

سعید جعفری*

محمد اکبری**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۰

چکیده

ترکیه به‌عنوان یکی از کنشگران مهم و اثرگذار منطقه خاورمیانه، از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، روندهای نوینی را در سیاست خارجی ترکیه در پیش گرفته‌است. این تغییر رویه که با پیروی از الگوهای سازه‌انگارانه قابل تبیین است، توانسته مدل اسلام میانه ترکیه را به الگویی مطرح و قابل رقابت با سایر مدل‌های سیاست‌ورزی اسلامی موجود در منطقه تبدیل نماید. با وقوع خیزش‌های نوین در سرزمین‌های عربی منطقه خاورمیانه و رقابت برای به قدرت رسیدن توسط گروه‌های مختلف با گرایش‌ات گوناگون در این کشورها، بحث تبعیت و پیروی از الگویی خاص در حکومت‌های جدید، از مباحثی بوده‌است که بحث‌ها و مجادلات فراوانی را با خود به همراه داشته‌است. در این میان، ترکیه با در نظر گرفتن ظرفیت‌های نرم و سخت موجود در ساختار خود و منطقه و همچنین با برجسته ساختن بافت مذهبی (سنی شافعی)، مدارای فرهنگی با اقلیت‌ها در داخل و نیز هم‌سویی راهبردی با غرب و بزرگداشت شکوه و جلال امپراتوری عثمانی، سعی کرده از الگوهای مطرح اسلامی در منطقه، (ایران، عربستان و مصر) پیشی بگیرد و حکومت‌های جدید عربی و حتی جنبش‌های انقلابی را به حکمرانی مسلمانان میانه‌رو در قالب حزب عدالت و توسعه دعوت کند.

واژگان کلیدی: نظریه سازه‌انگاری، سیاست خارجی ترکیه، هویت، خاورمیانه عربی

Jafariysaeid@yahoo.com

akbarimohammad14@yahoo.com

* کارشناس ارشد مطالعات خاورمیانه از دانشگاه آزاد تهران مرکزی

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه آزاد تهران مرکزی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۲۴ – ۱۰۱.

مقدمه

ترکیه بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و مثلث گل، اردوغان و داود اغلو توانسته است مسیر توسعه خود را در منطقه هموار کرده و به کنشگری اثرگذار در منازعات منطقه‌ای تبدیل گردد. رهنامه «عمق استراتژیک» داود اوغلو و مبانی آن مانند صفر کردن تنش با همسایگان، مسیر توسعه ترکیه را شکل داده است. بر مبنای نگاه تئوریک به نظر می‌رسد که حرکت و سیاست خارجی ترکیه و ضعف و قوت‌های الگو شدن آن برای رژیم‌های جدید عربی را می‌توان بر مبنای رویکرد سازه‌انگارانه مورد تبیین قرار داد. با ملحوظ قراردادن مولفه‌های کلیدی سازه‌انگاری، از قبیل، هویت، ماهیت بین‌الذهانی تصمیم و سیاست و همچنین برداشت، در ساختار سیاست خارجی ترکیه، می‌توان به فهم بهتری نسبت به امر سیاسی در ساختار قدرت در این کشور دست یافت. طبیعی است که خیزش‌ها و انقلاب‌های پی‌درپی کشورهای عربی خاورمیانه قواعد بازی منطقه‌ای را دست‌خوش تغییرات فراوانی نموده و تاثیر زیادی بر مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گذاشته است. این تاثیر بر رفتارها و سیاست خارجی ترکیه نیز قابل مشاهده است. از این رو، گمان می‌رود براساس تحولات جدید، رهنامه داوود اغلو به پایان خود نزدیک و رویکرد سازه‌انگارانه ترکیه در مسائل سیاست خارجی به رویکردی امنیت محور تبدیل شده است. کما اینکه برخی رفتارهای ترکیه در قبال لیبی و سوریه متضمن این ادعاست. این پژوهش ضمن بررسی سازه‌انگارانه سیاست خارجی ترکیه قبل و بعد از خیزش‌های خاورمیانه، به دنبال طرح این پرسش است که کشور ترکیه برای مدل‌شدن بر حکومت‌های جدید عربی، چه ظرفیت‌هایی دارد و آیا رهنامه عمق استراتژیک احمد داوود اوغلو، همچنان قابل اتکا است یا اینکه به پایان خود نزدیک می‌شود؟ فرضیه مورد آزمون از این قرار است که تراکم مسائل امنیتی در خاورمیانه و دخیل بودن قدرت‌های پرتعداد و متعارض در منطقه، سبب شده‌اند رهنامه داوود اوغلو دچار تغییر محتوا شود و ترکیه از جایگاه الگو به شریک راهبردی تغییر نقش بدهد. چارچوب نظری برای فهم و پردازش این فرضیه، چارچوبی سازه‌انگارانه است که طی آن بر محوریت هویت، برداشت نخبگان سیاسی و مراوده بین‌الذهانی برای سیاست‌ورزی تاکید می‌ورزد. همه این تلاش‌ها با یک هدف صورت می‌پذیرد و آن فهم پتانسیل‌های ترکیه به‌عنوان

قدرتی پویا در خاورمیانه است. این کشور در طی دهه اخیر، از کشوری ناتوان در حل مشکلات داخلی خود، به کنشگری موثر و قابل تامل در عرصه معادلات منطقه‌ای مبدل گردیده‌است. این کشور با دستور کار قرار دادن نظریات و تئوری‌های داوود اوغلو توانسته‌است به قدرتی منطقه‌ای و همچنین نوعی الگوی حکومت اسلامی تبدیل گردد. برقراری موازنه بین اسلام و سیاست و رعایت ظرافت‌های این امر حساس، منجر به محبوبیت فراوان دولت‌مردان ترکیه، در منظر جوامع عربی-اسلامی گردیده‌است. همچنین این الگوی اسلام میانه تا حدی ثمربخش بوده‌است که امروزه، تمامی گروه‌های اسلامی بازتولید شده، پس از بهار عربی، جملگی، شیوه حکومت‌داری عدالت و توسعه را چراغ راه خویش در عرصه اداره حکومت اعلام می‌دارند. این تحولات و مدل قرار گرفتن اسلام میانه ترکیه، به دلیل ساری و جاری شدن نظریات داوود اوغلو، در ساختار سیاست ترکیه، به‌ویژه سیاست خارجی این کشور است. سازه‌نگاری به‌عنوان یک فرانظریه، سازگاری بسیاری با ساختار سیاست در ترکیه دارد. برای درک این سازگاری ابتدا باید مبانی نظری این تئوری را تبیین کرد.

چارچوب نظری: بازیگری در قالبی انعطاف‌پذیر

پرواضح است که نظریه‌ها در روابط بین‌الملل، عمدتاً از دو زاویه به مطالعه سیاست خارجی می‌پردازند: دسته‌ای نقش عوامل مادی و محیطی (داخلی و خارجی) را دلیل اصلی شکل‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها قلمداد می‌کنند. این دسته که در تاریخ اندیشه‌های روابط بین‌الملل به خردگرایان مشهورند، در دو طیف قرار می‌گیرند: طیف نخست، نظریه‌هایی هستند که به سطح کلان می‌پردازند و سیستم بین‌الملل را تعیین‌کننده اصلی رفتار دولت‌ها قلمداد می‌کنند. طیف دوم نظریه‌هایی هستند که به توضیح سیاست خارجی دولت‌ها در سطح خرد می‌پردازند و به عوامل داخلی در تعیین سیاست خارجی دولت‌ها اولویت می‌دهند.^۱ دسته دوم، نظریه‌های معناگرا هستند که موتور محرکه سیاست خارجی را عوامل غیرمادی و فرهنگی قلمداد می‌کنند. یکی از مهم‌ترین مصادیق این دسته، نظریه سازه‌نگاری است.

رویکرد سازه‌نگارانه می‌تواند نوعی راه حل میانه باشد که برخی ویژگی‌های سیاست جهانی را

که در نئولیبرالیسم و نئورئالیسم نقش محوری دارد و با همدیگر غرب‌گرایی را تشکیل می‌دهند، در خود جای داده است.^۲

سازه‌انگاری به‌عنوان یک رویکرد میانه که سعی دارد ابعاد گسترده‌تری از مولفه‌ها و عناصر اثرگذار بر روندها و جریان‌های نظام را مورد بررسی قرار دهد، فارغ از مبحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، واجد سه مشخصه و مولفه متمایز است که، تعریف و تبیین هر نظام مورد مطالعه، بایستی با در نظر گرفتن این سه مولفه و نشان‌دار شدن آنها با ماهیت نظام انجام پذیرد.

یک. هویت یا ایدئولوژی هویت

در تحلیل سازه‌انگاره امور، هر بازیگر به‌عنوان حامل یک هویت، فهم و انتظار ویژه‌ای از خود دارد و مناسبات خود با دیگران را بر اساس همان فهم و نقش شکل می‌بخشد. بنابراین، دیگری در شکل‌گیری هویت یک بازیگر (خود) نقش مهمی دارد؛ چون بخش اعظم رفتار آن براساس چشم‌انداز، انتظار و برداشت و شناسایی دیگری شکل می‌گیرد. معنای رفتار من و ادراک دیگری از آن رفتار و بالاخره جمع‌بندی من از برداشت دیگری سه پایه تشکیل‌دهنده رفتار یک بازیگر (در سطح گروهی و ملی) را تشکیل می‌دهند. بر این اساس بین هویت و تصمیم و سیاست بازیگران ربط وثیقی وجود دارد؛ چون هر بازیگری در رابطه با سایر بازیگران و درباره آنها برداشت‌های خاصی دارد و بر اساس همین برداشت‌هاست که منافع خاصی تولید کرده و سیاست‌گذاری می‌کند.^۳ مبحث هویت در تلاش‌ها و تصمیمات ترکیه امروز، نقشی محوری دارد. این هویت طی نیم قرن دوره جنگ سرد، در محاق بود، اما اکنون به شکل برجسته‌ای به خودنمایی می‌پردازد.

دو. برداشت

دومین مولفه سازه‌انگاری، عنصر برداشت است. برداشت به این معناست که پدیده‌ها، بر اساس تصور و ذهنیتی که از آن مساله خاص در ذهن نخبگان وجود دارد، تفسیر می‌شوند. در رابطه با برداشت، نظریه از رابطه میان ساختارهای نظام و کارگزاران انسانی یا به اصطلاح «مشکل

ساختار کارگزار» در سطح هستی‌شناختی شکل می‌گیرد.^۴ اگر تقدم با واحدهای تشکیل‌دهنده باشد، ما با فردگرایی روبه‌رو هستیم که ساختار را به خصوصیات و تعاملات میان واحدهای آن فرو می‌کاهد. اگر تقدم با نظام باشد با کل‌گرایی سر و کار داریم که کارگزار را به آثار استلزامات بازتولیدی نظام فرو می‌کاهد. در مقابل، در یک دیدگاه بینابینی کارگزاران و ساختار منزلت هستی‌شناختی برابری پیدا می‌کنند و به شکلی متقابل به یکدیگر قوام و تعین می‌بخشند بدون اینکه به یکی از آنها جنبه شیئیت بدهند؛ یعنی در عین اینکه ظرفیت و موجودیت کارگزاران انسانی وابسته به زمینه ساختاری اجتماعی تلقی می‌شود، این زمینه ساختاری محصول کنش‌ها و تعاملات کارگزاران است و نه آنکه استقلال وجودی از فعالیت‌های انسانی داشته‌باشد. کارگزار و ساختار در یک هم‌نهاد دیالکتیکی به هم پیوند می‌خورند.^۵

سه. ماهیت بین‌الذهانی تصمیم و سیاست

در نگرش سازه‌نگارانه، واقعیت اجتماعی هم وجه عینی - فیزیکی دارد و هم وجه فکری - معنایی. به عقیده ونت، واقعیت ساخته ذهن افراد نیست، بلکه مستقل از ذهن آدمی وجود دارد. به عقیده او واقعیت لزوماً مشاهده‌پذیر و مشهود نیست، بلکه جنبه فکری و معنایی نیز می‌تواند داشته باشد.^۶ به عبارت دیگر، ماهیت بین‌الذهانی واقعیت اظهار می‌دارد: آنچه که یک فرد از یک حقیقت می‌پندارد، با آنچه که دیگری می‌پندارد، متفاوت است، و حقیقت واقعی از در کنار هم قرار گرفتن تصور فرد و تصور دیگری شکل می‌گیرد. به این ترتیب که هر گروه یا دسته‌ای برداشت متفاوتی از یک واقعیت، حقیقت و یا پدیده دارند. کانستراکتیویسم، بیان می‌دارد که قرار دادن این طرز تفکرهای متفاوت است که منجر به شکل‌گیری و نقش بستن صحیح آن واقعیت، حقیقت و یا پدیده می‌گردد.

سیاست خارجی ترکیه امروز و تمایزهای آن با گذشته

اگر بنا باشد پدیده سیاست خارجی و ترکیه و به‌طور دقیق‌تر، تئوری مسلط روابط بین‌المللی بر ساختار سیاست ترکیه، در طی سالیانی که از عمر این جمهوری گذشته است مورد بازخوانی و

مطالعه قرار دهیم، می‌توان تاریخ جمهوری ترکیه تا شروع بهار عربی را به سه بازه زمانی مختلف تقسیم‌بندی نمود:

۱. از ابتدای شکل‌گیری جمهوری ترکیه تا دهه ۱۹۸۰

این دوره را می‌توان حرکت ترکیه در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تفسیر کرد؛ چرا که در طی این بازه زمانی حدوداً شصت ساله، نیروهای نظامی حرف اول و آخر را در سیاست ترکیه می‌زدند و نیروی مورد تکریم قانون اساسی بودند، دولت‌ها هم اگر نمی‌خواستند طبق میل نظامیان عمل کنند، کودتا در مقابلشان بود، تمامی انگاره‌های موجود در واقع‌گرایی در این دوره زمانی ترکیه مشاهده می‌شود. تأکید بر توسعه نظامی به جای توسعه اقتصادی، شکل‌گیری ارتش مدرن و مجهز، قدرت داشتن نیروهای نظامی در عرصه اداره کشور، تقدس نهاد دولت و ... چندین کودتا در این بازه زمانی حدوداً شصت ساله اتفاق می‌افتد، به دلایلی چون، زیر پا گذاشتن میراث آتاتورک، قوت گرفتن تبلیغات اسلامی، کاهش قدرت نظامیان، سرکار آمدن دولت اسلام‌گرا، افزایش تمایلات اسلامی و در نتیجه تضعیف سکولاریسم که یکی از اصول قانون اساسی تا آتاتورک بوده است.^۷ بنابراین دوره اول شکل‌گیری جمهوری ترکیه به رهبری کمال آتاتورک آغاز می‌شود و با سایر افراد لائیک وفادار به میراث آتاتورک، ادامه پیدا می‌کند. این دوره، دوره سلطه تئوری واقع‌گرایی در عرصه سیاست خارجی ترکیه خوانده می‌شود.

۲. از دهه ۱۹۸۰ تا پایان دوره اول نخست‌وزیری رجب طیب اردوغان

پس از انتخاب رونالد ریگان، به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا و آنچه به «انقلاب ریگانی» مشهور شد، دهه ۱۹۸۰ در جهان شاهد تحول عظیمی در رشد اقتصادی و توسعه کشورهای عقب افتاده بود. سیاست‌های اصلاحات اقتصادی نئولیبرال، در دوران تورگوت اوزال، که هم‌زمان با نئولیبرالیسم اقتصادی در غرب آغاز شد، تأثیرات عمیقی بر سیاست و جامعه ترکیه گذاشت که در دهه ۱۹۹۰ و سال‌های آغازین قرن بیست و یکم، خود را نشان داد. سیاست‌های اوزال توانست ترکیه را از یک اقتصاد پیرامونی به یک اقتصاد نیمه پیرامونی در اقتصاد جهانی

تبدیل کند و زمینه گذار ترکیه به یک اقتصاد بازار را تسهیل کند.^۸ وی از تحولات منطقه و به‌ویژه شرایط حاکم بر جنگ ایران و عراق و نیز فروپاشی شوروی و ارتباط با جمهوری‌های تازه استقلال یافته نیز حداکثر بهره را برد. سیاست‌های اوزال در واقع همان معنای گذار از راهبرد سخت به راهبرد نرم را می‌دهد. به این معنا که با روی کار آمدن اوزال سیاست‌های اقتصادی و خصوصی‌سازی در اولویت برنامه‌های دولت قرار می‌گیرند و سیاست خارجی ترکیه نیز گذار از واقع‌گرایی به لیبرالیسم را مشاهده می‌کند.^۹ دهه هشتاد میلادی، حیاتی‌ترین دوره ترکیه مدرن به‌شمار می‌رود. دورانی متأثر از شخصیت و افکار اوزال. مردی با باورهای عمیق دینی، اما درعین حال کاملاً پای‌بند سرمایه‌داری و اقتصاد بازار. اوزال با یک پارچه‌سازی و آزادسازی جریان‌های اقتصادی و دینی، بورژوازی نوینی را خلق نمود که این‌گونه جدید، نهایتاً زمینه‌ساز دگردیسی سیاسی و فرهنگی در انقلاب سیاسی دوم اردوغان گردید. سیاست‌های نئولیبرال اوزال، گشایشی عمده در فضاها و فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ترکیه ایجاد نمود. وی با تأکید بر نقش بازار، توانست موجبات شکست تدریجی تلاش‌های ترویج ایدئولوژی دولت محور و تفکرات برتری‌جویانه نهاد دولت نسبت به بخش خصوصی و بازار را فراهم آورد. بازاریان مسلمان آناتولی که از نفوذ و دخالت بیش از حد دولت در امور بازار خسته بودند، با سیاست‌های تشویقی و حمایتی اوزال از بازار، توانستند فعالیت‌های اقتصادی خود را رونق دهند و با خصوصی‌سازی حقیقی که اوزال در دستور کار خود قرار داده در سپهر اقتصادی ترکیه، به کنشگرانی حایز اهمیت مبدل گردند.

به این ترتیب اوزال با خصوصی‌سازی، قطب اقتصادی جدیدی را در صنعت ترکیه ایجاد می‌کند و دیگر استانبول تنها قطب اقتصادی و صنعتی ترکیه محسوب نمی‌شود و این رقابت باعث ترقی، رشد و آغاز توسعه اقتصادی چشمگیر ترکیه می‌شود. اهمیت این سیاست‌ها، از آنجا ناشی می‌شود که جامعه ترکیه از زمان عثمانی یک جامعه دولت محور یا پدرسالار بوده و این میراث در دوران جمهوری هم تداوم پیدا کرد، به گونه‌ای که بخش خصوصی ضعیف و طبقات و اقشار مختلف به حمایت دولت نیاز داشتند و دولت را در همه عرصه‌ها به مثابه یک پدر برای خانواده بزرگ جامعه می‌دانستند.^{۱۰} اما اوزال با در پیش گرفتن سیاست‌های حمایتی از بازار و

گسترش نقش آفرینی بازاریان و بخش خصوصی از یک طرف و کاهش نقش دولت در عرصه اقتصاد، توانست قدم‌های مهمی در گذار از واقع‌گرایی به نئولیبرالیسم ترکیه را بردارد. تمامی این موارد در راستای تئوری لیبرالیسم عمل کردند و کم‌کم ورود این مباحث در عرصه سیاست داخلی ترکیه به سطح بین‌المللی و سیاست خارجی این کشور نیز تسری پیدا کرد، و اولویت‌ها و اهداف ترکیه در سیاست خارجی هم رنگ تغییر به خود گرفت و توسعه اقتصادی، افزایش صادرات، تاکید بر رشد اقتصادی به جای رشد نظامی و تسلیحاتی مورد تاکید واقع شد و در مجموع الگوهای واقع‌گرایانه جای خود را به الگوها و مدل‌های لیبرالیستی دادند. این سیاست در ادامه و با روی کار آمدن اسلام‌گرایانی همچون نجم‌الدین اربکان و در ادامه شخص رجب طیب اردوغان و عبدالله گل نیز ادامه یافت. نتیجه آن، رشد بی‌سابقه اقتصادی در این کشور، کاهش چشمگیر نرخ تورم، افزایش قابل ملاحظه خصوصی‌سازی واقعی در عرصه اقتصاد و ... بوده است.

۳. از دوره دوم نخست‌وزیری اردوغان تا ابتدای بهار عربی

سیاست خارجی ترکیه، رئالیسم را تجربه کرده‌است، به لیبرالیسم گذار داشته‌است. وضعیت اقتصادی این کشور رشد چشمگیری را شاهد بوده‌است. آزادی‌های مدنی به برکت روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه افزایش یافته‌است. نقش نظامیان در سپهر سیاست عمومی و همچنین سیاست خارجی کم و کمتر شده‌است. اما مساله حائز اهمیت در اینجا شرایط خاص ترکیه است که توجه به آن ضروری به نظر می‌رسد. برای درک بهتر موضوع، باید کانستراکتیویسم را در چارچوب ترکیه قرار داده و نشان داده شود که چرا کانستراکتیویسم برای فهم سیاست خارجی ترکیه مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

هویت

برخی از کشورهای بزرگ و مهم خاورمیانه مانند ترکیه، ایران و مصر از هویت دیرپا و چندگانه‌ای برخوردارند و همین هویت دراز آهنگ، گاه سرمنشا کشمکش‌های بسیاری میان

ملی‌گرایان و اسلام‌گرایان شده است. اسلام‌گرایان و ملی‌گرایان هرکدام وارث دین یا ملیت خاصی‌اند و معتقدند که پارادایم کشورداری در ایده آنها نهفته است و کمتر مقطعی از تاریخ مدرن این کشورها را می‌توان سراغ گرفت که این دو (اسلام - ملیت) در سازش مولد با هم به سر برده باشند. اما در این میان، مدل ترکیه بسیار استثناست. در این کشور حدود هفت الی هشت دهه از اسلام‌گرایی خبری نشد و ملیت ترک در غالب ملی‌گرایی مبتنی بر تعالیم آتاتورک (به‌عنوان بنیان‌گذار ترکیه مدرن) گفتمان غالب حاکمیت در این کشور بوده‌است. علاوه بر چالش بین ملی‌گرایان و اسلام‌گرایان، ترکیه شاهد ستیز دیگری هم بوده‌است؛ بدین ترتیب که الگوی توسعه این کشور الگوی اسلامی است یا غربی.^{۱۱} در زمان جنگ سرد، ترکیه هویت سیاسی خود را به‌عنوان جزئی از بلوک غرب و در تقابل با اتحاد جماهیر شوروی تعریف می‌کرد. بعد از جنگ سرد، کمالیست‌ها تلاش کردند پان ترکیسم را جایگزین کمالیسم کنند. با گذشت سال‌های طولانی، عملاً مردم ترکیه با روش‌های گوناگون به‌دنبال احیای فرهنگ اسلامی برای مرهم‌نهادن بر زخم‌های هویتی خود بودند. بنابراین، گرایش به اسلام به‌عنوان یکی از جدی‌ترین گزینه‌ها همواره در جامعه ترکیه مطرح بوده‌است. به قدرت رسیدن اوزال با مشی کاملاً اقتصادی و دولت ائتلافی حزب رفاه به نخست‌وزیری اربکان، مقدمه‌ای برای تحولات آتی بود. هرچند دولت اربکان با کودتای سفید لائیک‌ها متوقف شد، اما اسلام‌گرایی در افکار عمومی مردم نه تنها خاموش نشد. نتیجه انتخابات سه دوره اخیر، و همچنین همه‌پرسی ۲۰۱۰ اصلاحات قانون اساسی انعکاس نوع مطالبات جامعه ترکیه می‌باشد.^{۱۲} اما تغییری که در این میان ایجاد گردید، نوع نگاه اسلام‌گرایی عدالت و توسعه است. اردوغان که خود زمانی معاون اربکان بود، با گذشت زمان و مطالعه روندهای جاری در ترکیه، افکار، عقاید و نظریات سیاست‌ورزی خود را متفاوت با گذشته یافت و به‌جای تأکید بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی و دشمنی با سکولاریسم، قرائتی نرم‌تر و پراگماتیک‌تر از اسلام را ارایه داد و شاید همین تغییر وزن و آهنگ اسلام‌خواهی به محافظه‌کاری یکی از اصلی‌ترین دلایل امتداد حکومت عدالت و توسعه است.

اما در بحث نظری هویت، باید به این نکته اشاره داشت که هویت در نگرش کانستراکتیویستی، نه متصلب و ابدی است و نه سیال و نسبی. ونت با این تعبیر از هویت، مرز

خود را با عقلانیت‌گرایان (که قائل به مفروض و معین بودن هویت هستند) و پست مدرنیست‌ها (که قائل به نسبیت و سیالیت هویت هستند) جدا می‌کند؛ یعنی هویت کانستراکتیویستی هم حامل مایه‌های ثابت و هم پذیرای معناها و اشکال پویاست. در این معنا هویت بازیگران همواره در حال پوست انداختن و بازتعریف است و سخن گفتن از هویتی مفروض و لایتغیر غیرممکن می‌باشد.^{۱۳} در همین راستا، ترکیه بنا ندارد با تاکید بر این هویت متغیر، الگویی جهان‌شمول از هویت خاص ترکی ارائه دهد که با عنایت به آن ابرقدرت‌های بین‌المللی را به هم‌آوردی بخواند، چراکه اصولاً ترکیه قصد تبدیل شدن به یک ابرقدرت بین‌المللی را ندارد، آن‌هم به این سبب که نه توانش را دارد و نه حتی امکاناتش را. اما قصدش این است که با تاکید بر هویت ترکی شناسنامه‌دار در منطقه، در عرصه سیاست خارجی به یک بازیگر فرمانطقه‌ای تبدیل شود که سراسر دنیا، از برزیل تا چین، او را به‌عنوان یک کنشگر با هویت مستقل که در حال اثرگذاری در معادلات بین‌المللی است، بشناسند.

برداشت

همان‌گونه که گفته شد، برداشت به این معناست که بر اساس مفروضات و ذهنیتی که از یک مساله خاص وجود دارد، آن مساله تفسیر می‌شود. این مورد بیشتر در رابطه با نخبگان حکومتی، تعریف و تبیین می‌شود. به این صورت که به‌طور مثال، برداشتی که احمد داود اوغلو به‌عنوان یک نخبه حکومتی که دستگاه سیاست خارجی آن کشور زیر نظر او قرار دارد، بسیار حائز اهمیت است و می‌تواند در عرصه تصمیم‌سازی موثر واقع شود. تئوریسین قدرتمندی به نام احمد داود اوغلو که با نظریه صفر کردن تنش با همسایگان به مقام ریاست دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی ترکیه آمده است، می‌تواند برداشت‌های حائز اهمیتی از پدیده‌های گوناگون سیاسی ارائه دهد و به دلیل جایگاه و کاریزمای آن شخص، نمی‌توان به سادگی از آن تحلیل‌ها و برداشت‌ها گذر کرد.^{۱۴} بر اساس تئوری کانستراکتیویسم، برداشت نخبگان اثرگذاری چون او از مسائل، می‌تواند سبب شکل‌گیری و جهت‌گیری سیاست خارجی یک دولت شود.

ماهیت بین‌الذهانی تصمیم و سیاست

ماهیت بین‌الذهانی تصمیم و سیاست به این معناست که آنچه یک فرد از یک حقیقت می‌پندارد، با آنچه دیگری می‌پندارد، متفاوت است و حقیقت واقعی از در کنار هم قرار گرفتن تصور فرد و دیگری است، که شکل می‌گیرد. به این ترتیب هر گروه یا دسته‌ای برداشت متفاوتی از یک واقعه، حقیقت و یا پدیده دارند. کانستراکتیویسم، اظهار می‌دارد که قرار دادن این طرز تفکرهای متفاوت است که منجر به شکل‌گیری و نقش‌بستن صحیح آن واقعه، حقیقت و یا پدیده می‌گردند. به‌طور مثال در رابطه با نادیده گرفتن اصل وجودی نژادی به نام نژاد کردی در ترکیه؛ به این ترتیب که تا پیش از این، حتی وجود نژادی غیر از نژاد ترک در ترکیه نادیده گرفته می‌شد و کردها صرفاً تحت‌عنوان ترک‌های کوهستان نامیده می‌شدند. چرا که فقط از یک سمت پدیده به آن نگریسته می‌شد. اما در حال حاضر با در نظر گرفتن تصور کردها در رابطه با همین پدیده، مذاکره با آنها پدیده به شکل دیگری پیش رفت و کردها به موفقیت‌ها و امکانات بسیار دیگری دست یافتند (هرچند این امکانات کافی نباشد)؛ مثل عدم اعدام عبدالله اوجالان، رهبر پ. ک. ک، متوقف شدن حملات ارتش به این منطقه، امکان تأسیس شبکه کردی، امکان تکلم به زبان کردی و ... در واقع آن گفت‌وگویی که بین دو گروه شکل گرفت سبب رد و بدل شدن برداشت‌های ذهنی طرفین گردید و دو طرف به‌جای اینکه بر طبل سخن خود بکوبند، برداشت ذهنی طرف مقابل را هم تجسم می‌کنند و نهایتاً، برداشت ذهنی مشترک یا صورت صحیح حقیقت، شکل می‌گیرد.

حزب عدالت و توسعه: تحول در سیاست خارجی و نگاهی نو به خاورمیانه

کاربرد مفروضه‌های بنیادین نظریه سازه‌انگاری در سیر تحولات تاریخی جامعه ترکیه نشان می‌دهد، طی چند دهه پرفراز و نشیب، از بطن کشمکش میان اسلام‌گرایان و سکولارها، جریانی فکری و سیاسی به نام حزب عدالت و توسعه مبتنی بر پیشینه عوامل ذهنی، تجربیات تاریخی و فرهنگی خاص این کشور در جریان انتخابات پارلمانی ۲۰۰۲ قدرت را به دست می‌گیرد. به قدرت رسیدن این جریان میانه حاصل شکل‌گیری نوعی هنجار داخلی یا ملی در جامعه ترکیه

مبتنی بر ارزش‌های مشترک در مورد تعریف رفتار مناسب در سطح جامعه است. تعامل افراد، گروه‌ها و گفتمان‌های داخلی میان جریان‌ات سکولار و ملی‌گرا با اسلام‌گرایان، در یک فرآیند جامعه‌پذیری موجب حرکت جامعه ترکیه به سوی نقطه تعادل گردید.^{۱۵} در نتیجه این امر، برخلاف قضاوت اولیه در مورد تقابل دو رویکرد اسلام‌گرا و کمالیست، در عمل صحنه سیاسی ترکیه به سوی تعادل و سیاست خارجی به سمت مشارکت و همکاری حرکت نمود. از این رو حزب عدالت و توسعه را باید برآیند حرکت جامعه ترکیه از گرایش‌ات تند اسلام‌گرایی، جریان‌اتی مانند حزب رفاه نجم‌الدین اربکان از یک سو و گرایش‌ات تند سکولاریستی و ملی‌گرایانه، جریان‌اتی مانند مام میهن تانسو چیلر از سویی دیگر طی چند دهه اخیر دانست.^{۱۶}

در سطح هنجارهای فراملی نیز انتظارات جامعه بین‌المللی به‌ویژه اتحادیه اروپا از ترکیه در ایفای نقشی باثبات و قابل اعتماد در عرصه سیاست خارجی، به موازات هنجارهای ملی موجب اثرگذاری بر روند سیاست خارجی ترکیه در زمینه منازعات منطقه‌ای از قبیل ایران گردیده است.^{۱۷} در رابطه با اثرگذاری تحریم‌ها علیه ایران، ترکیه همواره بر مفید بودن دیپلماسی و نه هرگونه اقدام نظامی تاکید کرده‌است، داوود اوغلو همواره در موضوع ایران اشاره کرده‌است که ترکیه تحریم‌ها را اجباری نمی‌داند و معتقد است اینگونه اقدامات نمی‌تواند چندان مثمر‌تر باشد. همچنین ظفر کاگلایان، معاون نخست‌وزیر ترکیه در ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۰ اعلام کرده‌است که ترکیه قائل به تحریم‌ها علیه بانک‌های ایرانی نیست و هیچ تفاوتی بین بانک‌های ایرانی و سایر بانک‌ها نمی‌بیند. اینها همه بر نقش و بازی مستقل ترکیه در منطقه تاکید دارد و نشان می‌دهد که دولت اردوغان سعی در به نمایش گذاشتن یک پرستیژ بین‌المللی و منطقه‌ای به‌عنوان الگوی ترکیه در سطح منطقه و نظام بین‌الملل است.^{۱۸} بر این اساس، تدوین رهنامه عمق استراتژیک از سوی داوود اوغلو، معمار سیاست خارجی نوین ترکیه که بر پایه توجه به شرایط تاریخی و جغرافیایی ترکیه از یک سو و حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای از سویی دیگر شکل گرفت را باید از عوامل اصلی بروز تغییراتی بنیادین در عرصه سیاست خارجی این کشور در سال‌های اخیر دانست که می‌توان آن‌را در چارچوب نظریه کانستراکتیویسم تحلیل و تبیین کرد.^{۱۹}

اهم عملکرد سیاست خارجی ترکیه را می‌توان به شکل زیر نام برد:

- خواست توجه به میراث اسلامی و عثمانی ترکیه در داخل و خارج؛

- ویژگی نوعثمانیسم در سیاست خارجی به مفهوم عظمت و خوداعتمادی در سیاست خارجی است. نوعثمانیسم ترکیه را به عنوان یک قدرت برتر منطقه معرفی می کند و سعی دارد، گام در راه احیای عثمانیسم بردارد؛

- پی گیری مستقل سیاست خارجی به ویژه در منطقه خاورمیانه و نگاه به جهان اسلام.^{۲۰}

اما اینکه چرا ترکیه با نوعی تغییر ایدئولوژی بیش از پیش به سمت کشورهای اسلامی و دولت های خاورمیانه ای رفته است، باید به مواردی از این مولفه ها اشاره کرد، مواردی چون حمایت های اردوغان در طی سالیان جدی تر شدن مناقشه هسته ای ایران، موافقت نامه تهران، که با حضور ایران، برزیل و ترکیه به امضا رسید و درست یک روز پس از تحریم های سازمان ملل بود، و میزبانی اردوغان از احمدی نژاد در اجلاس امنیتی آنکارا، نمونه هایی از تبدیل شدن ترکیه به یکی از حامیان اثرگذار جمهوری اسلامی در نظام بین الملل هستند. هرچند این روند روابط نزدیک دو طرف با پی گیری و امتداد خیزش های عربی به چالش کشیده شده است، اما عامل این برخوردن روابط طرفین، ترکیه و راهبردهای داوود اوغلو نبوده است. روابط و سیاست ترکیه در قبال اسرائیل با پیچیدگی های بیشتری همراه بوده است و در عین حال فرازونشیب های بسیاری را شاهد بوده است. حوادث اجلاس داووس، کشتی آزادی غزه و اصرار بر عذرخواهی اسرائیل، در عین برقراری رابطه نشان از پیچیدگی ها و ظرافت های این رابطه دارد.^{۲۱}

تغییر در جهان عرب و ظهور ترکیه به مثابه یک الگو

ترک ها از سال ها پیش در اندیشه مرجعیت برای جهان اسلام (به ویژه جهان سنی) تلاش و تفکر می نمودند. با وقوع انقلاب در تونس و مصر، به یکباره ظرفیت ها و تنگناهای ترکیه برای الگو شدن رخ نمایی نمود. مقامات و نهادهای سیاسی ترکیه در قالب نظریه عمق استراتژیک روی دو دسته از ظرفیت های طبیعی (نظیر اوضاع اقتصادی، تولید ناخالص داخلی و صنایع پیشرفته) و ظرفیت های نرم (مانند تجربه کشورداری غیرعربی، مدارا با شهروندان و حکمرانی دموکراتیک) تاکید نمودند.

با الگو قرار گرفتن نظریات داوود اوغلو، شامل عمق استراتژیک و صفر کردن تنش با همسایگان، این کشور توانست ضمن بهبود روابط با همسایگان خاورمیانه‌ای خود، تنش‌ها و اختلافات خود را نیز با این کشورها به حداقل برساند؛ بهبود رابطه با ارمنستان، افزایش چشمگیر همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با جمهوری اسلامی ایران، ایفای نقشی سازنده و اثرگذار در مجادلات فلسطین و اسرائیل و مرتفع نمودن مشکلات با سوریه، اعم از مساله بهره‌برداری از آب دجله و فرات و اختلاف بر سر هاتای، نمونه‌های مهمی از این موارد هستند که نشان از موفقیت سیاست‌های داوود اوغلو در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. اما با آغاز موج جدید بیداری اعراب، بسیاری بر این عقیده بودند که سیاست صفر کردن تنش با همسایگان داوود اوغلو به نقطه پایان خود نزدیک شده است. در واقع شکل‌گیری خیزش‌های نوین کشورهای عربی خاورمیانه، آزمونی جدید برای سیاست خارجی ترکیه بر مبنای تفکرات داوود اوغلو و نظریه عمق استراتژیک وی بوده است. با مطالعه این روند به نظر می‌رسد رهنامه عمق استراتژیک داوود اوغلو توانسته است در مواجهه با تحولات جدید با پوست‌اندازی، نسخه بازتولید شده رهنامه عمق استراتژیک را ارایه نماید و با این نسخه نوین نقش موثری را در این تحولات دنبال نماید.^{۲۲}

تحولات مرتبط با منطقه خاورمیانه و مسائلی که در تغییر نگرش اعراب به ترکیه موثر بوده است را می‌توان به شکل زیر بیان کرد:

- نافرجام بودن مذاکرات صلح عربی - اسرائیلی در سال ۲۰۰۰ و وخامت منازعه فلسطین؛

- تجاوز آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳؛

- شکاف‌های درون عربی؛

- مشکلات اجتماعی - اقتصادی در جهان عرب؛

- مقاومت حکومت‌های اقتدارگرا در مقابل تقاضای تحول، علی‌رغم کاهش مشروعیت آنان.^{۲۳}

همچنین در قالب بندی سیاست خارجی ترکیه با رویکرد کانستراکتیویستی بعد از بهار عربی

و در رژیم‌های جدید خاورمیانه، عامل هویت ترک - اسلام بروز قابل توجهی داشته‌است. این عامل را بعد از بهار عربی در دو موضوع می‌توان مشاهده کرد:

یک. شکل‌گیری مدل حکومتی اسلام میانه در رژیم‌های جدید عربی؛ و

دو. نقش موثر دیپلماسی حزب عدالت و توسعه در رژیم‌های جدید عربی.

در روند شکل‌گیری خیزش‌های کشورهای عربی و به‌وجود آمدن حکومت‌های جدید، شکل‌گیری نوعی ایدئولوژی و اسلام‌گرایی قابل مشاهده است. با تحولات سیاسی بعد از انقلاب‌های عربی و برگزاری انتخابات عمومی به خصوص در تونس و مصر و به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان، (هرچند ماهیت و آهنگ اصلی این انقلاب‌ها در ابتدا اسلامی نبود) روز به روز جهت حرکت‌های مردمی به سمت اسلامی بودن گرایش می‌یابد. اما به هر حال، نکته قابل توجه این است که به‌عنوان یک واقعیت دو گفتمان «بهار عربی» و «بیداری اسلامی» در روندهای حاکم در منطقه وجود دارند و هیچ‌کدام نمی‌توانند یکدیگر را حذف کنند، چون زمینه‌های فکری - ارزشی هر دو دیدگاه قوی است. بنابراین، تضاد این ایدئولوژی‌ها بر ژئوپلیتیک منطقه‌ای، شکل‌گیری نقش‌های جدید برای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و به طور کلی اتصال مسائل ایدئولوژیک با مسائل ژئوپلیتیک و حکومت‌داری در منطقه اثرگذار خواهد بود. به عبارت دیگر، آینده قدرت و سیاست در منطقه بر پایه ترکیبی از اثرگذاری ایدئولوژی‌ها (ارزش‌ها) و نقش‌ها (مسائل قدرت و سیاست) خواهد بود.^{۲۴} از این رو نقش و اثرگذاری ترکیه و گفتمان حزب اسلام‌گرا و محافظه‌کار عدالت و توسعه در تحولات جدید قابل تأمل می‌باشد. این حزب با قرائت خاص خود از اسلام میانه و نوع به کار بردن آن در سیاست و حکومت ترکیه توانسته است مدلی برای سیاست و حکومت در رژیم‌های جدید عربی گردد. شکل‌گیری حزب عدالت و توسعه در تونس، دقیقاً هم‌نام با مورد مشابه در ترکیه و همچنین کسب ۴۲ درصد آرا در انتخابات نمود این مساله است. این جنبش خود را یک حزب اسلامی میانه‌رو با نگرانی‌هایی درباره حفظ هویت تونس به‌عنوان یک ملت عربی و اسلامی قلمداد می‌کند.

راشد الغنوشی رهبر اسلام‌گرایان تونس و از مخالفان نظام سیاسی قبلی در اظهارات خود در مورد شکل تدوین قوانین اساسی بیان کرده است: «قانونی را که تونسی‌ها بر آن توافق خواهند داشت، نه دولتی سکولار بلکه یک دولت اسلامی خواهد بود. حتی قانون اساسی سابق (۱۹۵۹) نیز بر این نکته تأکید داشت که تونس یک دولت آزاد و مستقل با زبان عربی و دین اسلامی است و هیچ کس نمی‌خواهد این متن را تغییر دهد. دین دولت در قانون اساسی ما اسلام است. دولت

تونس، دولت بدون دین نیست و هیچ کس نمی تواند ادعا کند که دین را نمایندگی می کند؛ نه حزب النهضه و نه دیگران. در واقع این جامعه است که دین را در سیاست ها و قوانین و آداب بازتاب می دهد. هر چند سخنان الغنوشی و تاکید وی بر ایجاد نوعی سکولاریسم نرم، تضاد و پارادوکسی معنادار را به ذهن متبادر می سازد که نقش دین در این حکومت به چه میزان خواهد بود.^{۲۵}

در مصر تحولات پیچیده تر از دیگر کشورهاست. شناخت رویکردهای جدید در این کشور مستلزم شناخت گروه اخوان المسلمین در مصر است. اخوان المسلمین به عنوان یکی از جنبش ها و گروه های دیرپای ساختار مذهبی، سیاسی و مدنی مصر، جریانی قابل اعتناست که مطالعه شرایط مصر، بدون شناخت و علم به ریشه ها، خواست ها و مولفه های مورد نظر این جریان غیرممکن به نظر می رسد این جنبش دیرپا، که پیچیدگی های رفتاری خاص خود را دارد، با تغییر در راهبرد سیاسی خود سوالات بسیاری را در مقابل تحلیل گران قرار داده است. برای رفتارشناسی سیاسی اخوان سناریوهای مختلفی را می توان تعریف و تحلیل کرد؛ سناریوهایی همچون ائتلاف محرمانه اخوان با ارتش، تلاش برای ایجاد مدارای مدنی و مذهبی، استفاده ابزاری از دین یا تلاش برای ایجاد یک حکومت رادیکال مذهبی در مصر؛ هر کدام که درست باشد، نمی توان از نقش مهم این جنبش در معادلات مصر چشم پوشی نمود.^{۲۶} نکته قابل تأمل این است که اخوان هم همواره مدل ترکیه را به عنوان الگوی مطرح خود در حکومت داری اعلام نموده است و همواره اظهار داشته است که مدل اسلام میانه ترکیه را برای جامعه مصر مناسب می بیند. در واقع مدل ترکیه معطوف به نوعی اسلام معتدل و منطقی است که ضمن رد هرگونه افراط و تفریط بر بعد اعتدالی اسلام تاکید می ورزد. عبدالله گل و رجب طیب اردوغان در سفرهای خود پس از خیزش های منطقه، به مردم و دولت مردان جدید عربی توصیه کردند که مدل ترکیه را برای آینده ساختار سیاسی خود برگزینند. کشورهای غربی هم در این میان سعی داشتند مردم منطقه را ترغیب کنند که مدل ترکیه بهترین الگوی موجود برای سازگاری اسلام و دموکراسی است. تاثیر این اقدامات و البته کارنامه دولت عدالت و توسعه ترکیه باعث شد تا بعد از سفر گل به مصر، ژنرال طنطاوی از تجربه حکومتی ترکیه به عنوان خوشایندترین مدل برای مصر نام ببرد و افرادی همچون طارق رمضان متفکر برجسته مصری و نواده حسن البنا مدل ترکیه را به عنوان مدل جایگزین در

کشورهای عربی معرفی کرد. در خارج از منطقه نیز هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، این ایده را مطرح نمود که ترکیه از نظر ارتباط با دموکراسی و توسعه اقتصادی باید سرمشق سایر کشورهای عربی قرار گیرد. عموماً و با جدی تر شدن رقابت‌های انتخاباتی و حضور کاندیداهای اسلام‌گرا در این عرصه، اکثر نامزدهای انتخاباتی سعی داشتند خود را شبیه‌ترین جریان به شیوه حکومت‌داری ترکیه نشان دهند.^{۲۷}

در اینکه این مدل چقدر می‌تواند در کشورهای عربی بعد از انقلاب‌ها قابل الگوبرداری باشد، موافقان و مخالفان بسیاری دارد و دو طرف استدلال‌های خاص خویش را دارند. برخی با استناد به نظرسنجی‌های صورت گرفته توسط مراکز علمی و تحقیقاتی همچون BILGESAM و IBOPE و TESEV معتقدند ترکیه می‌تواند نقش ویژه‌ای در خاورمیانه بازی کند. این نظرسنجی‌ها یک روند صعودی در نقش منطقه‌ای ترکیه را به نمایش می‌گذارد. به طوری که نظرسنجی TESEV دلایل توجه به مدل ترکیه را در مولفه‌هایی همچون پیش‌زمینه اسلامی، قدرت اقتصادی، حکومت دمکراتیک و نقش آفرینی‌های منطقه‌ای آن می‌داند. دلایل موافقین در سه محور قابل طرح است:

یک. انطباق اسلام و سکولاریسم؛

دو. بنیان اقتصاد لیبرالی و موفق به همراه یک جامعه تجاری مستقل که توانسته نفوذ این

کشور را در منطقه تعمیق بخشد؛ و

سه. استحکام رابطه با غرب.^{۲۸}

همچنین تغییر رویکرد و راهبرد ترکیه در عرصه مسائل سیاست خارجی، که منجر به جسورتر شدن و بی‌پروایی سیاست‌های این کشور شده است، با باورها و هویت مذهبی این کشور بی‌ارتباط نیست. بی‌میلی برای اجرای راهبردهای طراحی شده در واشنگتن، در دولت ترکیه می‌تواند ناشی از همین ریشه‌ها و افزایش حس ملی‌گرایی ترکی - اسلامی این کشور باشد.^{۲۹}

از نقاط مثبت مدل ترکیه می‌توان به این مسائل اشاره کرد: نخست، حمایت بین‌المللی از این مدل؛ بدین معنا که کشورهایی مثل آمریکا و اصولاً غرب به نوعی بر ماهیت تجویزی این مدل تاکید دارند تا هم بتوانند بحران خود را در منطقه حل کنند و هم از کانال ترکیه منطقه را

مدیریت بحران کنند؛ دوم، ظرفیت مدنی و اجتماعی جامعه ترکیه که توانسته با بخش زیادی از لایه‌های جامعه عرب از سوریه گرفته تا مراکش ارتباط برقرار کند. این ارتباط تنها در سطح سیاسی و دولتی رسمی نیست، بلکه نهادها و تشکلهای اجتماعی و اقتصادی این روابط را مدیریت می‌کنند که نمونه آن حزب عدالت و توسعه و ارتباط آن با اخوان المسلمین است؛ سوم، شبکه‌سازی ایدئولوژیک به عنوان ابزار و موتور تحقق این مدل است که امروز ترکیه در حال مانور بر روی آن است. البته در اینکه این مانور چقدر منابع بسیج اجتماعی در داخل ترکیه را به همراه دارد، با مخالفت‌هایی از جانب سکولارهای ترکیه به همراه داشته‌است.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی هر کشوری، با عنایت به ساختار هویتی آن کشور و همچنین تجربه و مهارت نخبگان سیاسی انعطاف می‌پذیرد. طبعاً این انعطاف یا در جهت بهبود و یا بالعکس به سمت کاهش و نزول صورت می‌پذیرد. در نظام‌هایی که رویکرد فردمحوری قابل تأمل است، بایستی نقش و هویت آن فرد را مورد کنکاش قرار داد. هویت در وجود هر فرد، امری تجربی و انتسابی می‌باشد و این مشخصه در ذات آن فرد بروز و ظهور پیدا می‌کند. در مورد مطالعه این پژوهش، هویت یک فرد، کاریزماست و این کاریزمایی شخصیت، نقش پررنگی را در ساختار جامعه عهده‌دار می‌شود. حال با توجه به ذات آن هویت شخصیت کاریزما، این هویت می‌تواند تسهیل‌گر یا عدم تسهیل‌گر باشد. این تسهیل‌گر بودن یا عدم آن، عاملی ذاتی یا انتسابی در فرد مورد مطالعه است که در بطن جامعه و فرد وجود دارد؛ مطالعه روحیات، خلیات و آداب و رسوم در شناخت این هویت موثر است. بنابراین هویت در سیاست خارجی، مولفه‌ای کلیدی است که با علم به کارویژه‌های آن می‌توان پلانی مناسب برای پیشبرد مطلوب ساختار سیاست خارجی ترسیم کرد. در این ساختار، شناخت دقیق هویت شخصیت‌های کاریزما و اثرگذار موجود در نظام منطقاً نمود پیدا می‌کند و لزوم شناخت و مطالعه دقیق عامل هویت در افراد قابل اعتنا در آن نظام ضروری به نظر می‌رسد. چرا که عامل هویت و عنایت به این عامل می‌تواند منعکس‌کننده وجهی کلیدی از جهت‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان در آن نظام باشد.

مسئله دیگری که توجه به آن ضروری به نظر می‌رسد، تبعیت سیاست خارجی از منافع و هویت کانون‌های داخلی قدرت است. بدین معنا که سیاست خارجی و کارگزاران آن، باید برای نیل به موفقیت، خواسته‌ها و منافع گروه‌های داخلی قدرت را مدنظر قرار دهند، حتی اگر این کسب رضایت گروه‌های داخلی برخلاف اعتقادات و باورهای کارگزاران سیاست خارجی باشد. چرا که سیاست خارجی، تداوم منطقی هویت و منفعت کانون‌های داخلی قدرت است. کانون‌های اعمال سیاست خارجی، بدون پشتیبانی و حمایت این جریان‌های داخلی قادر به نقش‌آفرینی در عرصه سیاست خارجی نیستند. از طرفی کانون‌های داخلی هم با چانه‌زنی‌های مداوم سعی در کسب بیشترین امتیازات به نفع خود هستند و در تلاش هستند تا با مذاکرات، منافع حداکثری را برای جریان خود به ارمغان بیاورند. بنابراین در این عرصه رقابت، بازیگرانی قادر به ادامه حیات خواهند بود که تصمیماتشان تامین‌کننده منافع و خواسته‌های کانون‌های اصلی قدرت باشد؛ چراکه مطمئناً اگر منافع این جریان‌های داخلی برآورده نشود، نه تنها قادر به نقش‌آفرینی جدی در صحنه سیاسی نخواهند بود، که حتی منتج به نابودی آنها در عرصه رقابت نیز خواهد شد.

سیاست خارجی ترکیه طی ده سال اخیر، دقیقاً ادامه منطقی هویت و منفعت این کشور بوده است. بر همین اساس مطالعه عامل هویت در شخصیت‌های کاریزمایی چون عبدالله گل، رجب طیب اردوغان و احمد داود اوغلو ضروری به نظر می‌رسد. مهارت و تجربه این نخبگان در تصمیمات مربوط به سیاست خارجی ترکیه، اثرات شایان توجهی داشته‌است. آنها با هویتی اسلام‌گرایانه و البته محافظه‌کارانه توانسته‌اند وجه دیگری از اسلام و هویت اسلامی را در معرض مشاهده جهان قرار دهند؛ وجهی که برخلاف سایر الگوهای اسلامی موجود در منطقه و جهان، هویتی تسهیل‌گر مشارکت است نه مانع مشارکت. این نقش هویتی باعث می‌شود ترکیه به‌عنوان الگوی پیشرو در جوامع اسلامی، بیش از پیش با نظام بین‌الملل و بازیگران این عرصه، ارتباطات و چانه‌زنی داشته باشد؛ چراکه هویت آنها ایجاب می‌کند سیاست خارجی مشارکت‌کننده‌ای داشته باشند. این مشارکت منجر به فرصت دانستن تمامی بحران‌های منطقه‌ای می‌شود و ترکیه تبدیل به میانجی اول در تمامی چالش‌ها و تضادهای منطقه‌ای می‌شود که البته نشأت گرفته از ذات هویتی نظام ترکیه و رهبران آن می‌باشد. این کشور با ایفای نقشی سازنده و اثرگذار در تک‌تک

بحران‌های منطقه‌ای، توانسته ارتقای قابل تاملی در وزن و سهم این کشور در چانه‌زنی‌های بین‌المللی به‌دست آورد. فرصت دانستن بحران‌ها و نقش‌آفرینی تسهیل‌گر مشارکت، همچنین باعث بالا رفتن وزن دیپلماتیک ترکیه در نهادها و جوامع نظام بین‌الملل شده است. رصد حوادث خیرش‌های نوین عربی و نقش‌آفرینی ترکیه در تک‌تک کشورهای عربی موید این مطلب است که ترکیه با ارایه الگویی پراگماتیک سعی در نقش‌آفرینی در جهت مثبت در همه این کشورها داشته‌است و راهبرد حمایت از جنبش‌های مردمی در مورد تمامی رژیم‌های منطقه هم صدق کرده‌است و تفاوتی میان برخورد با حکومت سوریه با مصر و لیبی هم مشاهده نمی‌شود و این نشان‌دهنده برخورد غیرایدئولوژیک و عمل‌گرایانه ترکیه در مواجهه با بحران‌هاست که البته از دید ترکیه، یک فرصت است. حال آنکه برخی نظام‌های سیاسی اسلامی در منطقه با هویتی مانع مشارکت یا سعی در کناره‌گیری از نظام بین‌الملل داشته‌اند و یا با ارایه نقشی غیرسازنده و مخرب، موجبات منزوی‌تر شدن حکومت‌های خود را در منطقه و نظام بین‌الملل فراهم آورده‌اند و در نتیجه نمی‌توانند اثرگذاری مثبتی در عرصه نظام بین‌الملل داشته باشند و تنها حضور آنها، به فعالیت‌های خراب‌کارانه در مناطق بحرانی مجاور خود محدود می‌شود.

هویت کانون‌های داخلی اسلام‌گرا در ترکیه ایجاب می‌کند که ترکیه دوست جامعه مسلمانان و کشورهای مسلمان منطقه باشد. چون همان‌گونه که ذکر شد، اسلام‌گراها که بازیگری قدرتمند در عرصه سیاست ترکیه هستند، باید منافع کانون‌های داخلی قدرت را محترم شمارند. در نتیجه باید تمایلات اسلام‌گرایی و اسلام‌دوستی داخل ترکیه را مدنظر داشته باشند. این راهبرد در سیاست خارجی این کشور هم نمود پیدا می‌کند. ترکیه در جنگ علیه عراق شرکت نمی‌کند، اما در حکومت پس از صدام به بزرگ‌ترین دوست تجاری دولت عراق تبدیل می‌شود. در راستای همین راهبرد، این کشور پس از ایتالیا به بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در لیبی تبدیل می‌شود. اما در سرنگونی حکومت قذافی با مردم لیبی و جامعه بین‌الملل هم‌صدا می‌شود. در چارچوبی دیگر، دولت ترکیه یکی از شرکای اساسی و دوستان خوب حکومت بشار اسد است، اما پس از جدی شدن اعتراضات مردمی نسبت به اسد، ترکیه تبدیل به جولانگاه اصلی مخالفان حکومت سوریه می‌شود. بعد منفعتی این راهبرد ایجاب می‌کند تا ترکیه ضمن اینکه در سیاست خارجی خود

راهبرد ضد اسلامی اتخاذ نکند، اما همین راهبرد به ترکیه یادآوری می‌کند که نباید به صورت یک‌جانبه عمل نماید و فقط جانب مسلمانان و اعراب را داشته باشد. به‌عنوان نمونه، حمایت‌های ترکیه از مردم فلسطین و مبارزان این کشور، موجب افزایش جدی سرمایه‌گذاری اعراب در ترکیه شده و موجبات پیشبرد مراودات اقتصادی بین این کشور و کشورهای عرب منطقه شده‌است؛ اما از طرفی دیگر ترکیه این نکته را نیز از نظر دور نگه نداشته که اسرائیل یکی از متحدان نظامی این کشور است و تنش‌های دیپلماتیک و درگیری‌های لفظی گاه و بیگاه این کشور با اسرائیل، منجر به تیرگی و قطع روابط فی‌مابین نخواهد شد. ترکیه همچنین روابط حسنه خود با آمریکا و اتحادیه اروپا را حفظ می‌کند و در مجموع سیاست‌های کلی‌اش پیرو راهبردهای مسلط در نظام بین‌الملل و در ادامه سیاست‌های قدرت‌های بزرگ است. در واقع ترکیه، هنر خواندن تئوری مسلط در نظام بین‌الملل را دارد و سعی می‌کند دنباله‌رو پارادایم مطرح و مسلط در نظام بین‌الملل باشد، اما ظرافتی که در این مورد در رابطه با ترکیه وجود دارد، این است که این پی‌گیری پارادایم مسلط، موجب زیرپا گذاشتن و پشت کردن به عنصر هویت در این کشور نمی‌شود. ترکیه اولویت‌ها، خط قرمزها، بایدها و نبایدهای خود را در سیاست خارجی نادیده نمی‌گیرد. به عبارت بهتر، سعی کرده است بالانسی بین این دو معقوله ایجاد کند تا دنبال کردن منافع راهبردی، مخل هویت و ارزش‌های هویتی این کشور نشود. امری که به نظر می‌رسد در سال‌های پیش رو هم از سوی ترکیه مشاهده خواهد شد. بر همین اساس و بر طبق مولفه‌های فوق‌الذکر، به نظر می‌رسد نظریه داوود اوغلو نه‌تنها به پایان راه خود نزدیک نشده است، بلکه با بازتولید مفاهیم خود توانسته با توجه به شرایط و موقعیت پیش آمده در منطقه خاورمیانه، بازهم خود را به‌عنوان بازیگر شماره یک تمامی تحولات منطقه‌ای مطرح نماید. همچنین ترکیه، نخست به‌عنوان بازیگر مستقل و دوم به‌عنوان یکی از شرکای قدرت‌های بین‌المللی، می‌تواند در زمینه‌های زیر تحرکات خارجی موثری را داشته باشد:

الف. تشکیل بلوک کشورهای میانه‌رو و اسلامی؛

ب. ایفای نقش پیوندبخش، میان جهان عرب و جهان اسلام؛ و

ج. ارایه الگویی غیرغربی برای توسعه سیاسی و اقتصادی.

ظرفیت‌های ترکیه و تنگناهای راهبردی آن (نظیر تداوم تاریخی بحران کردها و سرایت جغرافیایی آن) هنگامی قابل فهم است که استعداد و ضعف‌های رقبای ترکیه نیز مورد توجه قرار گیرد. علی‌الاصول، سه کشور ایران، مصر و عربستان سعودی از ظرفیت‌های سخت و نرم قابل توجهی برای رقابت با مدل ترکیه برخوردارند. از این میان رویکرد غیرغربی و صلابت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، شراکت راهبردی عربستان سعودی و نیز استعدادهای طبیعی این کشور به‌عنوان مهد شکل‌گیری اسلام، در کنار ریشه‌های تاریخی و فرهنگی مصر همگی مدل ترکیه را به معارضة خوانده‌اند. ترک‌ها می‌کوشند با برجسته ساختن بافت مذهبی (سنی شافعی)، مدارای فرهنگی با اقلیت‌ها در داخل و نیز هم‌سویی راهبردی با غرب و بزرگداشت شکوه و جلال امپراتوری عثمانی، این سه الگو را پشت سر نهاده و حکومت‌های جدید عربی و حتی جنبش‌های انقلابی را به حکمرانی مسلمانان میانه‌رو در قالب حزب عدالت و توسعه دعوت کنند.

پاورقی‌ها:

1. Griffiths Martin, *Fifty key Thinkers in International Relation*, London: Routledge, 1999, p. 231.
۲. جان بیلیس و استیو اسمیت، ۱۳۸۸، جهانی شدن سیاست، روابط بین‌الملل در عصر نوین (موضوعات بین‌المللی، جهانی شدن در آینده)، مترجم راه‌چمنی و دیگران، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۸، ص ۵۳۹.
۳. قدیر نصری، «فهم کانستراتیویستی امر سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۵، ص ۷۲۲.
۴. حمیرا مشیرزاده، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۶، ص ۲۵۶.
۵. حمیرا مشیرزاده حمیرا، «سازمان‌گاری به‌عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۷.
۶. قدیر نصری، پیشین، ص ۷۲۴.
7. Omer Taspinar, "Rise of Turkish Gaullism," *the Washington Institute for Near East Policy*, No. 3, 2011, p. 158.
۸. رحمن قهرمانپور، «ترکیه و اتحادیه اروپا: معضل دوجانبه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳ پاییز ۱۳۸۲، ص ۲۱۶.
۹. محمود واعظی، «تجربه جدید در ترکیه؛ تقابل گفتمان‌ها»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷، تابستان ۱۳۸۷، ص ۴۷.
۱۰. رحمن قهرمانپور، پیشین، ص ۲۲۰.
۱۱. قدیر نصری، «شیوه برخورد ترکیه با بحران‌های درهم تنیده در هزاره جدید»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سیزدهم، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، ص ۱۹۶.
۱۲. محمود واعظی، سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷، ص ۵۳.
۱۳. قدیر نصری، پیشین، ص ۷۲۹.
۱۴. مازیار آقازاده، «ادامه سیاست تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی آنکارا، آیا راه سوم ممکن است؟»، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، تابستان ۱۳۸۹، قابل مشاهده در سایت فصلنامه بین‌المللی صلح عادلانه.
۱۵. ولی کوزه‌گر کالجی، «جنبش گولن: پیشینه اهداف و مواضع»، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره ۴، بهار ۱۳۹۰.
۱۶. هاکان یاوز، سکولاریزم و دموکراسی اسلامی در ترکیه، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹، ص ۷۲.

۱۷. رحمن قهرمانپور، تعاملات ایران و ترکیه در آغاز قرن بیست و یکم، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، ۱۳۸۴، ص ۷۶.
18. Soner Cagaptay, "What Should Washington do about Turkey's Drift?," *the Washington Institute for Near East Policy*, No. 3, 2011.
۱۹. سعید شکوهی، «بررسی مولفه‌های دکترین «عمق استراتژیک» داوود اوغلو و تاثیر آن بر سیاست منطقه‌ای ترکیه»، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، بهار ۱۳۹۰.
۲۰. محمدعلی حیدری و حمید رهنورد، «نوعثمانی‌گرایی و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه (با تکیه بر بهار عربی)»، فصلنامه رنامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۴۴.
21. Svante Cornell, "Turkish Foreign Policy Under AKP," *the Washington Institute for Near East Policy*, No. 3, 2011.
۲۲. سعید جعفری، «داوود اوغلو و بازتولید دکترین عمق استراتژیک»، سایت تحلیلی رصد ۱۱ فروردین ۱۳۹۱ قابل مشاهده در: www.rasad.org/1391/01/11
۲۳. محمدعلی حیدری و حمید رهنورد، پیشین، ص ۱۴۷.
۲۴. کیهان برزگر، «انقلاب‌های عربی و تغییرات ژئوپلیتیک منطقه‌ای»، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰، قابل مشاهده در: www.fa_merc_ir-Default_aspxtabid=231
25. Wahid Abdul, "Ghannushi's Political Paradoxes: the Islamic Secular?," 23 March 2012 in *Eurasiareview. com*, available in: <http://www.eurasiareview.com/23032012-ghannushi%E2%80%99s-political-paradoxes-the-islamic-secular-oped>
۲۶. سعید جعفری، «بازی جدید اخوان المسلمین مصر»، روزنامه شرق، ۲۰ فروردین ۱۳۹۱.
27. Ursela Linsey, *Egypt's Constitutional Crisis (Continued)*, 6 April 2012, www.arabist.com
۲۸. سیدجواد صالحی، «امکان سنجی اجرای مدل ترکیه در کشورهای خاورمیانه»، ۱۳۹۰، خبر آنلاین، قابل مشاهده در: khabaronlin.ir/middle-east.htm1.htm
29. Lan Lesser, "Nonalignment Revisited," *the Washington Institute for Near East Policy*, No. 3, 2011.